

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترق

روزنامه

شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۴ • ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ • ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۰۷ • ۱۲ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۸ • اذان مغرب ۱۸:۲۲ • اذان صبح فردا ۴:۲۷ • طلوع آفتاب ۵:۵۱

تحلیل‌خوانی

کتابخانه عمومی دیجیتال: شاید چاره‌ای برای کتاب‌نخوانی



حسین سناپور

ظاهرا و براساس آمار فروش هرچه کاهنده‌تر کتاب در ایران (و چه‌بسا جهان)، می‌توان کاهش کتاب‌خوانی مردم را نتیجه گرفت. دلایلش متعدد است و درباره آن زیاد گفته شده و اینجا احتیاجی به تکرارشان نیست. اینجا می‌خواهم راهی برای جبران این کاهش پیشنهاد کنم.

کاهش کتاب‌خوانی چه به دلیل وضعیت با اقتصادی مردم باشد، چه کوچک‌شدن خانه‌ها (که جایی برای نگهداری تعداد زیاد کتاب نمی‌گذارد)، چه تنوع بیش از اندازه کتاب‌ها (که خبردارشدن از آنها را در نبود نقد و معرفی‌های درست ناممکن می‌کند) و چه جلوگیری از مصرف بی‌بوده کاغذ، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مطلوب، همه و همه در آینده نزدیک، استفاده از کتاب‌های دیجیتال را الزامی می‌کند. اما کتاب‌های دیجیتال هم چندان ارزان نیستند؛ قیمت‌شان نیم یا حداقل یک‌سوم کتاب‌های کاغذی است و در این صورت و فعلا، خریدشان (برای آن‌که وضعیت اقتصادی‌اش چندان خوب نیست) به‌صرفه نیست.

به نظر من مشکل فعلی و آتی کتاب‌نخوانی آنهایی را که به دلایل اقتصادی کتاب نمی‌خوانند، کتابخانه عمومی دیجیتالسی حل می‌کند. تمام نهادهای حکومتی (حتی غیرحکومتی) که هم‌اکنون کتابخانه‌های عمومی را اداره می‌کنند و هزینه‌های آن را -به‌درستی- از بودجه عمومی می‌پردازند، چراہای ندارند جز عرضه کتاب‌های دیجیتالی. اگر نهادهای عمومی کتاب‌ها را خریداری می‌کنند و مجانی یا با هزینه ناچیز آنها را در اختیار کتاب‌خوان‌ها قرار می‌دهند، همین کار را باید با کتاب‌های دیجیتالی بکنند، با اندکی تفاوت: هزینه خواندن کتاب‌های دیجیتالی را به تعدادی که خوانده می‌شوند، به ناشر بپردازند. یعنی کتاب‌های دیجیتالی را از ناشران اماني بگیرند و در سایت خود بگذارند، به ازای هر بار خواندن خوانندگان، مبلغی را به ناشران (یا نویسندگان یا هرکسی که مالک آن کتاب دیجیتالی است) بپردازند. هزینه این خواندن‌ها را هم همان نهاد عمومی بپردازد؛ چون هم حتما صاحب بودجه دولتی است و هم کتاب‌خوان‌کردن مردم جزء وظایفی است که بر عهده آن نهاد گذاشته شده؛ کاری که همین حالا هم کتابخانه‌های عمومی می‌کنند، با این تفاوت که فقط یک بار قیمت تعداد کتاب‌های خریداری‌شده را می‌پردازند و هزینه‌هایشان بیشتر اداری و به‌اصطلاح هزینه‌های جاری و دائمی است (که زیاد هم هست و لزوما به بهترشدن وضع کتاب‌خوانی منجر نمی‌شود).

کتابخانه‌های دیجیتال هم هزینه‌های نگهداری کمی دارند و هم هزینه‌های اداری کمتری و هم دسترسی به آنها آسان است. می‌شود فقط به ازای خوانده‌شدن هم بهای کتاب‌ها را پرداخت؛ آن‌هم از طرف کتابخانه‌های عمومی نهاده‌ا، نه مردم. البته این کتابخانه‌ها می‌توانند حق عضویتی سالانه یا ماهانه از اعضا دریافت کنند. اما بابت خواندن کتاب‌ها چیزی دریافت نکنند و خودشان آن را به ناشر یا مالک کتاب مذکور بپردازند تا تولیدکنندگان کتاب متضرر نشده باشند.

از محاسن این کار (به‌جز در دسترس گذاشتن تقریبا مجانی کتاب‌ها در اختیار خوانندگان) یکی هم از میان برداشتن این‌همه زردی‌هایی است که در فضای مجازی از کتاب‌ها انجام می‌شود و هیچ نهادی نیز قادر به مقابله با آن نیست. با بودن کتاب‌ها در کتابخانه دیجیتال عمومی، دیگر نیازی به جست‌وجوی آنها در فضای مجازی و کتاب‌های غیرقانونی نخواهد بود. فقط ممکن است شرکت‌هایی که در حال حاضر مشغول به تولید نسخه‌های دیجیتال کتاب‌ها هستند، متضرر شوند که لابد برای آن نیز چاره‌ای پیدا خواهد شد. نبود هم در مقابل فایده‌های این کار چنان ضررهایی ناچیز است.



آمریکا برای دومین بار از حق وتوی خود استفاده کرد و اجازه نداد سازمان ملل علیه اسرائیل قطع‌نامه صادر کند. صحنه‌ای که نماینده اسرائیل به سراغ نماینده آمریکا برای تشکر می‌رود، پیروزمندانه و حاکی از نخوت است. نخوت اینکه می‌تواند هر کاری بکند و کسی توان مقابله با این‌همه جنایت را نداشته باشد. ۲۸ هزار کودک دارای سوءتغذیه آماری است که در کنار ۶۱ هزار زن و کودک کشته‌شده در غزه از سوی مجامع بین‌المللی اعلام شده است. صفحات رسانه‌های مستقل از کودکان گرسنه و بیماران بی‌امان محله‌های مسکونی پر شده است. سکوت اولیه و ترس از حذف، جای خود را به موجی از اعتراض داد. هنرمندان، نویسندگان و موسیقی‌دانان در نقاط مختلف جهان یکی‌یکی به صف منتقدان پیوستند و زبان فرهنگ را در برابر زبان اسلحه قرار دادند.

آغاز اعتراض‌ها: شاید نخستین واکنش پرسدای موسیقایی در بریتانیا و با اجرای باب ویلان شکل گرفت؛ خواننده و ریپر بریتانیایی که در کنسرتش به‌صراحت علیه جنگ موضع گرفت و پیام «نه به نسل‌کشی» را روی صحنه فریاد زد. ویلان پس از این موضع‌گیری با فشارهایی مواجه و برخی از اجراهایش در آمریکا لغو شد. اما همین حرکت کوچک به جرقه‌ای بدل شد که خیلی زود به اروپا و آمریکا سرایت کرد و بحث‌های پرتنش درباره محدودسازی اجراها و توزیع موسیقی به راه انداخت.

کارزار جهانی هنرمندان: چند هفته بعد، کارزار «هیچ‌گونه موسیقی برای نسل‌کشی نیست» (No Music for Genocide) رسما اعلام موجودیت کرد. روزنامه عبری هآرتس نوشت تاکنون بیش از ۴۰۰ هنرمند و گروه موسیقی بیانیه این کارزار را امضا کرده‌اند. در میان آنان نام‌هایی مانند مَسِیو آنک، پرایمال اسکریم، جانیزر بریگفتس، کارول کینگ، رینا ساواياما و ام‌او به چشم می‌خورد. بیانیه این کمپین تأکید دارد: «فرهنگ به‌تنهایی جلوی بمب‌ها را نمی‌گیرد، اما می‌تواند در برابر سرکوب سیاسی بایستد و مانع عادی‌سازی روابط با دولت‌هایی شود که مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شوند». برگزارکنندگان از شرکت‌های بزرگ موسیقی مثل سونی، یونیورسال و وارنر خواسته‌اند همان‌گونه که پس از حمله روسیه به اوکراین توزیع آثار در آن کشور را متوقف کردند، این بار هم همین سیاست را در برابر اسرائیل اجرا کنند.

توفان در سینما: در عرصه سینما، واکنش‌ها حتی گسترده‌تر بود. هزاران بازیگر، کارگردان و فعال فیلم با الهام از تجربه تحریم فرهنگی علیه رژیم

آپارتاید آفریقای جنوبی، متعهد شدند از همکاری با جشنواره‌ها و نهادهای سینمایی اسرائیلی خودداری کنند. در میان امضاکنندگان، نام‌های سرشناسی مانند آوا دوروتی، یوگوس لاتی‌موس، ریز احمد، اولیویا کولمن، اما استون، مارک رافلو، تیلدا سوینتن، سوزان ساراندون و خاویر باردم دیده می‌شود. بیانیه این گروه تصریح می‌کند که هدف تحریم «افراد» نیست، بلکه «نهادهایی» هستند که با اسرائیل همکاری نزدیک دارند و با سکوت یا حمایت، در روند نسل‌کشی شریک‌اند. این تعهدنامه از بیانیه مشابهی در سال ۱۹۸۷ الهام گرفته که به تحریم فرهنگی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی انجمید و به گفته بسیاری از تاریخ‌نگاران، نقش مهمی در فروپاشی آن نظام داشت.

حضور ایرانیان: در ابتدا، نبودن نام هنرمندان ایرانی در این کارزارها موجب تعجب شد. اما خیلی زود گروهی از سینماگران مستقل ایرانی و ایرانی‌تبار به این حرکت جهانی پیوستند. از جمله نام‌های شناخته‌شده مانند ترانه علیدوستی، شیرین نشاط، سپیده فارسی، کراناز موسوی، مانیا اکبری و تعداد زیادی از فیلم‌سازان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا که جواز متعدد جهانی دریافت کرده‌اند. این هنرمندان با امضای تعهدنامه تحریم فرهنگی اعلام کردند در کنار همکاریان بین‌المللی خود، جشنواره‌ها و نهادهای سینمایی اسرائیل را تحریم می‌کنند. ترانه علیدوستی، بازیگر شناخته‌شده سینمای ایران، پیش‌تر نیز با موضع‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی خود خبرساز شده بود و این بار هم همراهی‌اش با کارزار جهانی توجه بسیاری را جلب کرد. شیرین نشاط، عکاس و فیلم‌ساز ایرانی مقیم آمریکا که برنده شیر طلایی دوسالانه وینز است، نیز با حضور در جمع امضاکنندگان نشان داد هنر معاصر ایران بی‌تفاوت نمانده است.

نویسندگان نوبلیست در کنار فلسطین: در جبهه ادبیات هم موج مشابهی شکل گرفت. ۲۰ نویسنده برجسته جهان، از جمله سه برنده جایزه نوبل ادبیات -آنی ارنو، عبدالرازق کورنا و ژان‌ماری گوستاو لوکلزیو- با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به اماتونل مکررون، رئیس‌جمهوری فرانسه، خواستار ازسرگیری فوری برنامه حمایتی «مکت» (PAUSE) برای نجات محققان، نویسندگان و هنرمندان فلسطینی از غزه شدند. این برنامه از سال ۲۰۱۷ برای حمایت از استعداد‌های در معرض خطر در مناطق جنگی ایجاد شده و تاکنون به شهروندان اوکراینی، سوری و افغان کمک کرده است. در کنار برندگان نوبل، نام نویسندگان معتبری مانند سالی رونی، دبورا لوی، ویت تان

زمین‌خوانی

رونق پیشگویی شبه‌علمی زلزله



مهدی زارع

شناخته خواهد شد- پس از زلزله اول رخ دهد. احتمال عمومی وقوع یک زلزله بزرگ‌تر در نزدیکی رخداد اول در عرض یک هفته حدود پنج، شش درصد است. اگرچه این ممکن است عدد کمی به نظر برسد، اما نشان‌دهنده افزایش درخور توجه خطر لرزه‌ای در مقایسه با نرخ پس‌زمینه لرزه‌خیزی طبیعی است. با این حال، زلزله‌شناسان نمی‌توانند با اطمینان بدانند که آیا یک زلزله خاص، پیش‌لرزه است یا زلزله اصلی. آنها فقط می‌توانند پیش‌بینی‌های احتمالی درباره احتمال فعالیت لرزه‌ای آینده ارائه دهند، نه یک پیش‌بینی قطعی.

ادعاهای پیش‌بینی زلزله بی‌ضرر نیستند. هشدارهای دروغین می‌تواند منجر به ترس گسترده، اختلال اقتصادی و از دست دادن اعتماد عمومی به هشدارهای علمی واقعی شود. ایجاد حالت «چوپان دروغ‌گو» نیز ممکن است، وقتی به مردم مکرر گفته شود که زلزله‌ای در راه است و اتفاق نیفتد، ممکن است

بی‌خیال شوند و اقدامات آمادگی اضطراری واقعی را نادیده بگیرند.

اصطلاحات «پیش‌لرزه»، «زمین‌لرزه اصلی» و «پس‌لرزه» نسبی هستند. یک زلزله «بزرگ» اغلب با مجموعه‌ای از زلزله‌های کوچک‌تر به نام پس‌لرزه‌ها دنبال می‌شود. با این حال، درصد کمی از مواقع، زلزله اولیه به یک «پیش‌لرزه» تبدیل می‌شود که قبل از یک رویداد حتی بزرگ‌تر رخ می‌دهد. در هفته پس از یک زلزله



مراسم تشییع پیکر زندیاد «ثمینه باغچهبان»، نویسنده کودک و نوجوان و پیش‌کسوت آموزش کودکان ناشنوا، جمعه ۲۸ شهریور ۱۴۰۴ در مقابل مدرسه ناشنوایان تهران برگزار شد. عکس: مجید خواهی، ایسنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

از ترانه علیدوستی تا برندگان نوبل

واکنش جهانی هنرمندان علیه جنایت‌های اسرائیل

نگوین، ایزابلا حماد و نانومی کلاین نیز در میان امضاکنندگان دیده می‌شود. آنها تأکید کرده‌اند فلسطینی‌ها باید فرصت خروج داشته باشند، اما حق بازگشت‌شان هم تضمین شود تا وطن خود را از دست ندهند.

اسپانیا؛ خواستار حذف اسرائیل از تمام مسابقات: در میان کشورهای اروپایی، اسپانیا بیش از همه با صدایی واحد علیه جنایت‌های اسرائیل سخن گفته است. نخست‌وزیر این کشور، پدرو سانچز، نه‌تنها از به‌رسمیت‌شناختن کشور فلسطین در سطح اتحادیه اروپا حمایت کرده، بلکه در ماجرای فرهنگی نیز صریحا خواستار محرومیت اسرائیل از حضور در یوروویژن شد. او یادآور شد: «همان‌طور که روسیه پس از حمله به اوکراین کنار گذاشته شد، اسرائیل هم باید در برابر نسل‌کشی غزه با چنین مجازاتی روبه‌رو شود». موضع دولت اسپانیا فقط در سطح سیاسی نماند. رسانه ملی اسپانیا نگرانی عمیق خود را از حضور اسرائیل در یوروویژن اعلام کرد و گروه‌های هنری و موسیقایی نیز بیانیه‌های متعددی در همسنگی با مردم فلسطین منتشر کردند. در شهرهای مادرید و بارسلونا، ده‌ها تجمع هنرمندان، نویسندگان و دانشجویان «مقاومت فرهنگی» در اروپا بدل شود؛ جایی که سیاست، هنر و جامعه مدنی در کنار هم صدای فلسطین شدند.

صدای فرهنگ علیه عادی‌سازی جنایت: همه این واکنش‌ها، از صحنه‌های کنسرت باب ویلان تا نامه نویسندگان نوبلیست، تصویری روشن را به نمایش می‌گذارد: فرهنگ و هنر در برابر عادی‌سازی خشونت ایستاده است. وقتی خبرهای فوری جنگ فروکش می‌کند اما فاجعه انسانی ادامه دارد -از هشدارهای سازمان ملل درباره قحطی در شمال غزه تا بسته‌شدن گذرگاه‌ها- صدای هنرمندان بار دیگر بلند می‌شود. این کنش‌ها شاید جایگزین اقدام‌های سیاسی و حقوقی نباشد، اما لنح مباحثه عمومی را تغییر داده و هزینه عادی‌سازی جنایت را برای رژیم تانیا‌هاو بالا برده است. تجربه تاریخی نشان داده که انزوای فرهنگی می‌تواند به اندازه فشارهای اقتصادی در فرسایش یک رژیم نقش داشته باشد. در یک جمله: «موسیقی همراه جنایت نیست»؛ این شعار دیگر فقط روی پوسترها نیست، بلکه به فهرست بلند هنرمندانی افزوده شده که از آفریقایی جنوبی دیروز تا غزه امروز، هزینه‌ای از جیب حرف‌های خود پرداخته‌اند و نشان داده‌اند وجدان جمعی هنوز خاموش نشده است.

طنزخوانی

یک سلیم

همیشه تنه‌است



آردین سارسریج

امروز یک خبر التیام‌بخش داریم که نشان می‌دهد فقط ما نیستیم، که درگیر طلاق و جدایی هستیم. دانشمندان گفته‌اند پرندگان هم از هم طلاق می‌گیرند. الان یک‌سری که این‌خبر را بشنوند با تعجب می‌گویند «وا! اینا که خوب بودن با هم». ولی در واقعیت این‌طور نیست. دانشمندان در بررسی‌های بیشتر دو عامل کلیدی یافته‌اند که بیشترین تأثیر را در جدایی پرندگان از هم دارد؛ اولی‌اش که قابل پیش‌بینی بود، «بی‌بندوباری جنس نر» است و دومی هم «مهاجرت به دور‌دست». آن‌وقت اینجا جوان ساده‌دل ایرانی در توجیه سینگل‌ماندنش استوری می‌گذارد که «یک عقاب همیشه تنه‌است». بنده‌خدا خودش را این‌طوری آرام می‌کند که ما که سلیم، به عقاب هم پا نمی‌دهند. غافل از اینکه براساس شواهد دانشمندان، بیشتر این عقاب‌ها پارتنر دارند و الکی به او می‌گویند شب با شامین اینا می‌روییم فوتبال، بعد با شامین هماهنگ می‌کنند که اگر ماده زنگ زد، بگو من پیش تو هستم.

دانشمندان در ادامه به یافته‌های عجیب‌تری رسیده‌اند. آنها در این مقاله نوشته‌اند: «سلیم‌ها، پرستوها، پری‌شاهرخ‌های شمالی و توکاهای سیاه هم طلاق و بی‌بندوباری در جنس نر نداشته، کاملا منطقی است. پرستوها که واقعا با کارشان ازدواج کرده‌اند و طبیعی است زیاد پایبندی به خانواده نداشته باشند. شاهرخ‌های شمالی که از اسم‌شان برمی‌آید که سمت کلارآباد، بنگاه معاملات ملکی داشته باشند، مشخص است که آخر هفته‌ها ییسکار نمی‌نشینند. توکاهای سیاه هم برنامه‌کم به نظر می‌رسند، می‌مانند «سلیم‌ها» که واقعا آدم از سلیم‌ها انتظار بی‌بندوباری ندارد. بررسی‌های بیشتر دانشمندان نشان می‌دهد سلیم‌ها واقعا این‌کاره نیستند و بیشتر بازپچه شاهرخ‌های شمالی، توکاهای سیاه می‌گیرند. مطابق تصاویر ضبط‌شده توسط نشنال‌جنوگرافی، معمولا کمی مانده به آخر هفته، شاهرخ و توکا قلیان‌هایشان را برمی‌دارند و می‌روند پیش سلیم که با کت‌وشلوار کارمندی پشت میز نشسته و با همکارش که آن هم پرنده‌ای به نام «میرزایی صندل با جوراب استرالیایی» است، نامه‌ها را پاراف می‌کند. این پرندگان ناباب که کم‌کم شروع به تحقیر سلیم می‌کنند که این چه زندگی‌ای است تو داری؟ در ۱۸ سالگی جفت‌گیری کردی و هیچ غلطی در زندگی‌ات نکردی. همین باعث می‌شود سلیم‌ها گول بخورند و سلیم‌ماده را ببیچانند و به میهمانی شاهرخ و توکا بروند. شواهد علمی نشان می‌دهد سلیم‌ها در این مواقع فقط سوخت می‌دهند. آثار به‌جامانده روی کاوبت ماشین‌های پارک‌شده در نزدیکی میهمانی، بیانگر آن است که سلیم نه‌تنها هیچ غلطی نکرده، بلکه با شکم‌روی ناشی استرس و عذاب وجدان سریعا از میهمانی خارج شده و به خانه برگشته. دانشمندان به بدشانسی سلیم‌ها اذعان دارند؛ چون آخر هیچ‌کس متوجه زیرآبی‌رفتن‌های شاهرخ‌ها و توکا‌ها نمی‌شود. اما خبر میهمانی‌رفتن سلیم نه‌تنها در شبکه خبر زیرنویس می‌شود، بلکه در گفت‌وگوی ویژه خبری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در برنامه صبحگاهی هم جواد خیابانی او را نصیحت می‌کند که «سلیم از تو بعید بود. سلیم برو دست همسرت رو بیوس». در نهایت معمولا سلیم‌ها به خاک سیاه می‌نشینند و هم چوب را می‌خورند هم پیاز را. همسر سلیم تخمه‌ها را برمی‌دارد و ترکش می‌کند. سلیم می‌ماند و هزاران مهربه نقدی و غیرنقدی و اشتباهی که قابل جبران نیست. دانشمندان در انتهای مقاله به جوانان ایرانی توصیه می‌کنند که زین‌پس استوری‌ها را با این عنوان در اینستاگرام خود قرار دهند: «یک سلیم همیشه تنه‌است... لا‌شخورها همیشه باهمند!».